

دوست متمایز

در دو حوزه علمیه شیعه

بی شک، حوزه علمیه قم و نجف، دو کانون مهم «تولید اندیشه‌های شیعی» در جهان‌اند، که به نوعی اندیشه و رفتار شیعیان در سراسر جهان را به خود وابسته کرده‌اند. البته این به معنای یکسانی روایت قم و نجف از «تشیع» نیست، بلکه آن دو، در قالب دو سنت متمایز^۱ بر جهان تشیع تأثیر می‌نهند. وقتی از تفاوت قم و نجف سخن به میان می‌آید، سه محور مورد توجه قرار می‌گیرد:



سردهیور - عبدالرضا ایزدپناه

۱. شیوه استنباطات فقهی؛

۲. توجه به امر حکومت در تحلیل های فقهی؛

۳. تعامل با امر سیاسی.

امروزه از تفاوت شیوه استنباط فقهی این دو حوزه، به «مکتب قم» و «مکتب نجف» یاد می کنند. البته مراد از این دو مکتب، تفکیک اقلیمی و جغرافیایی این دو شهر نیست؛ بلکه مراد، تمایز رویکرد فارغ التحصیلان این دو شهر در استنباطات فقهی است. چه بسا، عالمانی در قم حضور داشته باشند، اما بر اساس رویکرد نجف به چنین استنباطی می پردازند؛ به ویژه آن که در دوره حکومت صدام، بسیاری از عالمان نجف به قم مهاجرت کرده و مکتب نجف را در این شهر ترویج داده اند. از این رو، وقتی سخن از این دو مکتب به میان می آید، تنها مراد تفاوت در «شیوه استنباط» است و نه تفاوت در اقلیم. بی تردید، بنیان گذار مکتب نجف، شیخ انصاری و بنیان گذار مکتب قم آیت الله بروجردی است، که خود تداوم دهنده مکتب فقهی آیت الله وحید بهبهانی در سامرا به شمار می آید: «البته میراث مکتب نجف از دوره آیت الله شیخ عبدالکریم حائری در قم نیز حضور داشت، ولی بیشتر در دهه پنجاه بود که بسیاری از عالمان ایرانی مقیم نجف که از شاگردان آیت الله خوئی به شمار می رفتند، از عراق اخراج شدند و عملاً به ترویج مبانی و

استنباطات آن مکتب پرداختند.

در این دوره می توان به افرادی مثل سیدمحمد روحانی (۱۲۹۹-۱۳۷۶ ش.)، میرزا جواد تبریزی (۱۳۰۵-۱۳۸۵)، سید ابوالقاسم کوکبی (۱۳۰۴-۱۳۸۴ ش.) و وحید خراسانی (۱۲۹۹-...) اشاره کرد. این نشان می داد که حوزه علمیه قم همواره در سایه سنگین نجف زندگی کرده و به حیات خود ادامه داده است. حتی در دوره زعامت آیت الله بروجردی نیز قم نتوانست به برابری نجف رسد و از نظر علمی آن را به حاشیه ببرد. بعد از پیروزی انقلاب نیز همآوری نجف و قم باقی ماند و بسیاری از کرسی های درس فقه و اصول در دست شاگردان آیت الله خوئی قرار داشت و کمتر استاد درس خارجی در قم بود، که یکی از آرای ایشان را مطرح یا نقد نکند. بی تردید حوزه علمیه قم به دلیل روان بودن مبانی آیت الله خوئی و نزدیک تر بودن این مبانی به دریافت های ذوقی و عقلی طلاب جوان تحت تاثیر ایشان قرار گرفت و بدین گونه نتوانست فارغ از استدلالات وی به بررسی های فقهی و اصولی بپردازد.^۲

اما چه تفاوتی میان این دو مکتب در شیوه استنباط فقهی وجود دارد؟ و چگونه می توان آن دو را از هم متمایز کرد؟ سؤال مهمی است که برخی این چنین پاسخ می دهد: «مکتب قم در استنباطات فقهی، به ویژه در بخش غیر عبادات، به عرف و بنای عقلا توجه بیشتری می کند؛ به تاریخ صدور روایات و آیات نگاه جدی تر و مؤثرتری دارد؛ به اهل سنت در فقه و

می‌تواند مکتب نجف را قبول داشته باشد؛ اما از درون نصوص، ظرفیتی بیرون بکشد که در مسائل سیاسی، حکومتی و اجتماعی هم ورود کند.^۴ مثل آنچه در اندیشه‌های صدر اول رخ داد و او واجد نظریه‌هایی دینی در باب سیاست و اقتصاد شد. در قم نیز چنین است و عالمی ممکن است بنا به دلایلی از جمله؛ تبعات منفی حضور دین در حکومت به چنین ظرفیتی تن ندهد و بدین گونه با مکتب نجف، هم افق شود. با این همه می‌توان از دو رویه غالب و متفاوت در حوزه نجف و قم سخن گفت و آن را معیار ارزیابی عمومی آن دو حوزه دانست. از آن جا که در حوزه علمیه قم، اغلب طلاب علوم دینی در «سیستم فکری» تجمیع‌ظنون از مجموعه نصوصی استفاده می‌کنند، چه‌بسا به همان ابرنظام و خرده نظام بازگردند و از مقاصد نه به‌عنوان سند، بلکه برای تفسیر نصوص مبین شریعت استفاده کنند و خیلی راحت‌تر بتوانند به مسائل سیاسی، اجتماعی، حکومتی، جهانی و ساحت‌های نوپیدا ورود کنند.^۵ این در حالی است، که فضای عمومی حوزه نجف به دلیل هژمونی اندیشه آیت‌الله خوئی، علاقه‌ای به پیوندزدن تأملات فقهی خود با امر حکومت ندارد و البته مانع شکل‌گیری اندیشه‌های خلاف آن نیز نمی‌شود. «اصل» نزد آنان، آن است که کسی بر دیگری ولایت ندارد، مگر کسانی که از این اصل استثنا شده‌اند

حدیث مقارن نیم‌نگاهی دارد؛ داده‌های دانش تاریخ را در استنباط مطمح نظر قرار می‌دهد؛ به وثوق صدور، بیشتر از سندشناسی توجه می‌کند؛ کمتر به صورت ریاضی فکر می‌کند؛ در استنباطاتش مجموعه‌ای از ظنون را در نظر می‌گیرد. به قرآن و مقاصد توجه می‌کند، نگاهش به شریعت اجتماعی است. از نصوصی که در موارد خُرد وارد شده‌اند گاه می‌تواند به یک قاعده کلان برسد؛ شهرت را در نظر می‌گیرد و آن را جابر ضعف سند یا جابر ضعف دلالت می‌انگارد.

در برابر این رویکرد، مکتب نجف قرار دارد. این مکتب در همه مواردی که برای مکتب قم برشمردیم در نقطه مقابل قرار دارد؛ اولاً، نص‌بند است و برای یک مسئله دنبال یک روایت خاص است؛ نمی‌گویم عام را انکار می‌کند؛ ولی ترجیح می‌دهد دنبال روایت خاص باشد؛ بسیار ریاضی‌وار فکر می‌کند؛ دانش اصول آن از حد لازم فریه شده است و فقه آن، در مواردی فقه کشف نیست؛ بلکه فقه عذر است، یعنی ابتنای بیشتری بر اصول عملیه دارد.^۳

اما در تمایز دوم، یعنی «توجه به امر حکومت در تحلیل‌های فقهی» به راحتی نمی‌توان گفت که خروجی استنباطات فقهی نجف «کم توجهی» به مسائل سیاسی اجتماعی و عکس آن در مکتب قم است؛ چرا که هر دو مکتب، ظرفیت بسیاری در این‌باره دارند. از این‌رو، «کسی

بود؛ چرا که به تعبیر برخی علما «قم ولید نجف» بود و بیشتر توسط تحصیل کرده‌های نجف در دوره مرحوم آیت‌الله حائری، قوام یافته بود.^۷ بی‌تردید، امام خمینی «ولید قم» بود و به غیر از مسائلی همچون «انحلال»، «خطابات قانونیه»، «قاعده لاضرر» و «ترتب» که با مکتب نجف اختلاف نظر داشت، در تحلیل‌های فقهی خود نیز به امر حکومت توجه می‌کرد. به همین دلیل بود که تحلیل‌گران از «دوگانه» حوزه نجف و قم یاد می‌کنند دوگانه‌ای که به دو تفسیر شیعه از اسلام باز می‌گشت؛ قمی‌ها از تشیع، «قرائتی سیاسی» می‌کردند و رسالت روحانیت را حضور در جامعه و سیاست می‌دانستند و نجفی‌ها نیز «قرائتی فرهنگی یا مدنی» از تشیع می‌کردند و بر تجنب روحانیت از سیاسی اصرار می‌ورزیدند.

همین تفاوت بود که به ظهور تمایز سوم میان قم و نجف انجامید و حوزه نجف، پایه‌گذار سنتی در باب سیاست شد که از آن به «اسلام غیر متدخل» یاد می‌کنند. این سنت که ریشه در تاریخ پرفراز و نشیب نجف در تعامل با سیاست دارد، در دوره زعامت آیت‌الله خوئی قوام بیشتری یافت و اکنون نیز رفتار بسیاری از حوزویان نجف را به خود مقید کرده است. بر اساس این سنت، روحانیت نباید نهاد خود را در امور سیاسی درگیر کند و در عوض باید هدایت معنوی مؤمنان را بر عهده گیرد.

و «فقه‌ها» به دلیل ضعف در سند و دلالت روایات وارده در این باب، نمی‌توانند از این اصل خارج شوند، نتیجه چنین استنباطی، خروج امر حکومت از دایره فقه و حواله دادن آن به عرف است. در واقع، فقه آیت‌الله خوئی، بر مدار حکومت نبود و در تحلیل‌های فقهی‌اش به «حاکم» توجهی نمی‌کرد. ایشان حتی نظر حاکم را در مسئله رؤیت هلال نیز حجت نمی‌دانست.^۶ این بدین معناست، که مرکز معنایی نجف بر جدایی دین از دولت تأکید می‌ورزد و اندیشه‌هایی که خلاف آن فکر می‌کنند را به حاشیه می‌راند و به آن‌ها بی‌اعتنا می‌شود. به تدریج نیز این رویکرد توسط عالمان مهاجری همچون وحید خراسانی و میرزا جواد تبریزی، به قم تقویت شد. بسیاری از آنان بر نظریه استاد خویش، آیت‌الله خوئی ماندند و نه تنها از سیاست دوری جستند، بلکه تأملات مدرسه‌ای خود در این باره را رها کرده و یا به هنگام تحلیل روایاتی که گمان می‌رفت دولتی برای فقیه اثبات کنند، از موضع نجف حمایت نمودند و تنها بر ولایت فقیه بر امور حسبه تأکید ورزیدند. مروری بر سوانح و احوال حوزه علمیه قم و نجف تا پیش از طرح نظریه ولایت فقیه توسط امام خمینی در سال ۱۳۴۸ش، که در نهایت منتهی به سرنگونی سلطنت پهلوی شد؛ نشان می‌دهد که قم تحت تأثیر نجف، هم‌چنان به نظریه آیت‌الله خوئی وفادار

آن دارد. به عنوان مثال، قضاوت در ایران بر عهده حوزویان است و آرای فقهی آنها در قوانین حقوقی و سیستم قضا بازنتاب بسیاری دارد. این در حالی است، که حوزه نجف، دولتی در ورای خود نمی بیند و تنها خود را مستظهر به حمایت مرجعیت دینی می داند. شاید همین دلایل باشد که حوزه نجف بر همان حالت «بساطتی» که شیخ انصاری آن را بنا نهاد باقی مانده و فضلا و مرجعیت دینی از نظام مندرکدن آن اجتناب می کنند. این بدین معناست که در این حوزه، هر کس می تواند هر موضوعی، تدریس کند و کسی او را منع نکند. در واقع، در قم «نهاد برتری» به نام مرکز مدیریت حوزه های علمیه، وجود دارد که مانع برخی اقدامات می شود، در حالی که در نجف، این عرف و سنت حوزه است که اندیشه ای طرد و یا از ایده ای حمایت می کند؛ به همین دلیل نیز، عالمانی که نظر مخالفی با دیدگاه مرجعیت اعلای نجف داشته باشند، آن را بیان نمی کنند تا اختلاف به درون حوزه راه نیابد.^{۱۱}

درست است که قم و نجف در دو جغرافیای متفاوت قرار دارند و شکاف های قومی و مذهبی در عراق مانع از شکل گیری روندی می شود که در ایران به وجود آمده است، اما به نظر می رسد اقتدار «فقه سنتی» در این حوزه در غیاب تجربه حکومت فقهی، آن چنان هژمونی دارد که حتی اگر مردم نیز خواهان تشکیل آن

در مقابل، قم چنین تجنبی را نشانه ای از سکولارشدن نهاد روحانیت می دانست و از آنان می خواست تا به مدد ولی فقیه آیند و در امر حکومت به او کمک کنند. روحانیون نیز به چنین رسالتی پاسخ مثبت نشان دادند و بخش هایی از ارکان قدرت را در اختیار خود قرار دادند.

امروزه برای کسانی که تحولات قم و نجف را دنبال می کنند، قرائنی وجود دارد که دلالت دارند بر این که قرائت حوزه نجف می تواند قرائت سیاسی حوزه علمیه قم از تشیع را به چالش کشاند و برتری علمی آن را تضعیف نماید. البته در این که این نشانه ها تا چه میزان عمیق اند و می توانند میان آن دو حوزه تضاد برقرار کنند، میان تحلیل گران مسایل روحانیت اختلاف است. از نظر برخی این اختلافات بیش از آن که به مبانی دینی مرتبط باشد.^{۱۰} از تفاوت های جغرافیایی و حضور دو حوزه در دو کشور مختلف ناشی می شود. «بی تردید، محیط بی ثبات عراق بر حوزه نجف نیز تأثیر نهاده و آنان را بیش از گذشته مشغول مسایل امنیتی نموده است. این در حالی است حوزه قم، در فضایی امن به تنظیمات خود می پردازد و ثبات سیاسی کشور را تکیه گاه توسعه خود قرار داده است. علاوه بر این، قم، مستظهر به حمایت حکومت دینی در ایران است، هم از او بودجه می ستاند و هم ارتباطات تنگاتنگی با بخش هایی از ارکان

که هرگاه به نهاد مرجعیت نیازمند است، بدو روی آورده و هر وقت بدان نیاز ندارد، از آن دور شده است. شاید چنین رفت و برگشتی میان نهاد دین و سیاست نتواند صلحی پایدار بیافریند و بر توانمندی قرائت قم از تشیع بیفزاید.

البته فارغ از رقابت سنتی که میان حوزه‌های علمی قم و نجف وجود دارد به نظر می‌رسد که در برخی سناریوهای موجود علیه جمهوری اسلامی نیز تلاش می‌شود تا با ترویج «شریعت غیر سیاسی» و «دین غیر حکومتی» اسلام سیاسی که روح اندیشه امام خمینی رحمه الله در قم است را زیر سؤال برد. بر اساس برخی گزارشات موجود، برخی از تحلیل‌گران امریکایی به صراحت، محور عملیات علیه جمهوری اسلامی را از درون «حوزه‌های علمیه» به‌ویژه حوزه نجف دسته‌اند. «اسکات مودل» طی سخنانی با عنوان «آینده سیاست امریکا در قبال ایران» در کنگره امریکا در سال ۲۰۱۷ م. می‌گوید: «نجف را، به عنوان اصلی‌ترین رقیب ایران در رهبری جامعه شیعه تقویت کنید. نجف در عراق و قم در ایران، دیرزمانی است که بر سر مرجعیت شیعه در سرتاسر جغرافیای شیعه رقابت دارند. مدل ایران «تئوکراسی» (دین‌سالاری) است که در آن روحانیون قدرت سیاسی دارند. در صورتی که آیت‌الله سیستانی، بزرگ‌ترین مرجع نجف، قرائت سنتی‌تری از شیعه دارد که

شوند، به تأسیس آن اقدام نمی‌کند. پذیرفتنی است، که انبان فقه سنتی از تئوری‌های حکومت دینی خالی است و ممکن است کاتالیزوری مناسب برای عبور از وضعیت سنتی به وضعیتی جدید به شمار نیاید، ولی توانمندی بسیاری در تحلیل پیامدهای ناخواسته حکومت دینی دارد که از آن فرار و به «دولتی مدنی» تن می‌دهد. فارغ از این که کدام‌یک از این دو رویکرد، صحیح است؟ مهم آن است که کدام‌یک می‌تواند «کارآمدی» خود را اثبات و جامعه شیعی را در عبور از بحران‌ها یاری دهد. در واقع، صحت و سقم این دو رویکرد نه در «مدل» ساختن مبانی فلسفی و فقهی آنان بلکه در موفقیت در عرصه عمل است.

بی‌شک، اگر روایت قم از تشیع سیاسی بتواند بحران‌های اقتصادی خویش را حل و فصل نماید و الگویی متمایز از توسعه دینی بیافریند، ماندگار می‌ماند و به تدریج نجف را تابعی از تحولات خود می‌کند. اما در شرایطی که چنین نشود و نجف در کنار دولت مدنی عراق به الگویی دیگر از توسعه‌یافتگی دست یابد، ممکن است روند بازگشت نوستالژیک به فقه سنتی سرعت گیرد و بدین‌گونه نجف را «بدیل» قم قرار دهد. البته تصویر چنین فرضی تنها یک تصور است و ممکن است چیزی دیگر در عراق رخ دهد به‌ویژه آن که سازمان سیاست در عراق نشان داده است

پی نوشت:

۱. حمید صالحی، دوگانه؟ حوزه نجف، حوزه قم، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۱۵۵.
۲. میرسیدمحمدیثربی، مکتب قم هیچ گاه نتوانست هم‌سنگ مکتب نجف باشد، به نقل از: <http://www.shia-news.com>
۳. ابوالقاسم علیدوست، روش شناسی فقهی مکتب قم و نجف، ۱۲ بهمن ۱۳۹۶، به نقل از: <http://mobahesat.ir>.
۴. همان.
۵. همان.
۶. میرسیدمحمدیثربی، همان.
۷. همان.
۸. حمید صالحی، همان، ص ۱۸۰.
۹. محمد باقر ایروانی، در حوزه نجف، وحدت کلمه و آزادی عقیده وجود دارد، مجله شهر قانون، شماره ۱۱، ص ۲۴-۲۶.
10. <https://www.mashreghnews.ir/news>

روحانیون باید حتی الامکان از سیاست برکنار بمانند. ما باید متحدان عرب را تشویق کنیم تا از سنت‌های «رهبانی» و مداراگر نجف حمایت کنند. این مسئله به ویژه از لحاظ مسئله جانشینی بعد از فوت رهبر ایران آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله سیستانی اهمیت دارد. این موضوع باید شامل تبلیغ چهره‌های برجسته و محترم چون آیت‌الله شیرازی و امثال او باشد (که ضد آیت‌الله خامنه‌ای هستند) و در عراق هم باید قرائت‌هایی از اسلام شیعه که بیشتر اهل مدارا و کمتر اهل سیاست و نظامی‌گری هستند، تبلیغ شوند.»^{۱۲}

این نشان می‌دهد، که دشمنان انقلاب اسلامی نیز تمایل بسیاری در بدیل‌سازی قرائت نجف از قم دارند و خواهان دوری جریان‌های شیعی از چنین روایتی‌اند، و این، وظیفه روحانیت حوزه علمیه قم در قبال آنچه در آینده رخ می‌دهد را دوچندان می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی